

فهرست

۳	مقدمه
۵	آداب تجهیز میت از وفات تا دفن
۷	۱- غسل میت
۹	یاد آوری
۹	۲- کفن
۱۰	۳- نماز میت
۱۶	۴- دفن میت
۱۹	پس از دفن
۱۹	اعمال مستحب
۲۹	اعمال بدعت
۴۳	خاتمه

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْقَى إِلَّا وَجْهَهُ، وَلَا يَدُومُ إِلَّا مُلْكُهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُخْلِصِينَ الْمَجَاهِدِينَ وَ جَمِيعِ أَحْبَابِهِ.

در نوشته‌ی پیش‌روی، مهم‌ترین تکالیف و وظایفی که نسبت به تجهیز^۱ میت واجب و ضروری، یا مُسْتَحَبِّ و مُبَاح هستند، به صورت اختصار و اجمال یادآوری شده است. همچنین منکرات و بدعت‌هایی که متأسفانه در چنین مناسبت‌هایی به صورت عرف رایج درآمده‌اند، و البته آثار مخرب فراوانی هم به دنبال دارند، در حدّ ظرفیت یک جزوه، مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

امیدواریم این توضیحات کوتاه، عاملی باشند هم جهت شناخت و آگاهی، هم رفع ابهام در زمینه‌های مورد بحث، و هم انگیزه‌ای باشند برای ترک منکرات و بدعت‌های پریزیان و ضرر، و در نهایت پیک هدایت‌گری باشند برای بازگشت سعادت‌مندان به سنّت مطهّر رسول خدا، صلی الله علیه و سلم. إن شاء الله.

۱. تجهیز: آماده کردن میت برای دفن، با غسل دادن، کفن نمودن، و

آداب تجهیز میّت از وفات تا دفن
غسل، تکفین، نماز، و تدفین میّت، از نظر دینی جزء فروض
کفایه هستند.^۱ یعنی در هر صورت انجام دادن این کارها در حقّ
مسلمانی که فوت می‌کند، لازم و ضروری‌اند. به عبارت دیگر،
همه‌ی کسانی که از مرگ شخصی، باخبر می‌شوند، مسئولیت این
امور، متوجّه آنان می‌شود.

خلاصه اینکه: مُرده باید تشییع شود، و با آداب خاص و
پسندیده‌ی دینی، تا منزل جدید خویش، مشایعت و بدرقه شود.

۱. فرض از نظر فقهی دو نوع است:
- فرض عین
- فرض کفایه.

فرض عین: فعل و عبادتی است که تمام
مسلمانان عاقل و بالغ موظف به انجام دادن
آن هستند. و اینکه بعضی از افراد آن را
انجام دهند، تکلیف را از بقیّه ساقط
نمی‌کند. مانند نمازهای پنج‌گانه و روزه‌ی
ماه رمضان.

فرض کفایه: فعلی است که تمام افراد مکلف
موظف به انجام دادن آن هستند. امّا اقدام
برخی از افراد برای انجام دادن آن، تکلیف
را از بقیّه ساقط می‌کند. با این حال، اگر
همه‌ی افراد مکلف آن را ترک کنند، همه‌ی
آنان مسئول و گناه‌کار هستند. مانند:
تجهیز، نماز، و دفن میّت.

اگر خود میّت، «ماترک»ی داشته باشد،^۱ تأمین هزینه‌ی این امور، به طور مستقیم به ماترک او تعلق می‌گیرد. یعنی قبل از تقسیم ارث در میان ورثه، باید هزینه‌ی انجام دادن این امور را از «ماترک» او جدا نمود. در غیر این صورت، مسئولیت انجام دادن این وظایف، متوجه همه‌ی افراد مکلف می‌گردد. اما همچنان که اجرای عملی «فروض کفایه»، اقتضا می‌کند، این مسئولیت به طور طبیعی، از نزدیکان درجه اول شروع می‌شود، و به ترتیب به «حواشی»^۲ و در نهایت به افراد دورتر و دورتر می‌رسد.

در رهنمودهای دین، بر این مطلب بسیار تأکید شده است که حتی المقدور این وظایف را در حق میّت، به ترتیب اولویت: پدر، پدر بزرگ، فرزندان، نوه، برادر، فرزند برادر و ... بر عهده بگیرند و زحمت، مسئولیت و هزینه‌ی این کارها را به دیگران تحمیل نکنند.

لازم و ضروری است که این روش دینی، طبیعی و خردپسند به خوبی در بین خانواده‌ها، تبلیغ و تفهیم شود تا امور به مجاری

۱. ماترک: پول، سرمایه، و اموال منقول و غیرمنقولی است که از میّت به جا می‌ماند.
 ۲. حواشی: در اصطلاح فقه به غیر از اصل و فرع انسان برای بقیه‌ی خویشاوندان «حواشی» به کار برده می‌شود. مانند: برادر، برادرزاده، عمو، عموزاده.

طبیعی خود باز گردد و کار به مسئول شرعی آن، یعنی بستگان میّت سپرده شود.

حال برای بیشتر آشنا شدن مسلمانان با چگونگی انجام دادن این تکالیف، موارد ضروری در حدّ نیاز توضیح داده می شود.

۱- غسل میّت

حداقل «غسل میّت» آن است که بعد از شستن و پاک کردن نجاست احتمالی روی بدن، آب پاک بر بدن وی جاری گردد. حالت کامل تر غسل میّت، آن است که: میّت را در جایی خلوت و پوشیده، بر چیزی مانند تخت، بلندتر از سطح زمین، قرار دهند و با آب ولرم و مواد پاک کننده، مثلاً صابون، سه بار تمام بدنش را بشویند، و در پایان آب سرد و پاکی بر بدن وی بریزند. و مانند یک فرد زنده، برای وی وضو بگیرند. ضمناً باید توجه نمود:

- برای غسل دهنده، نیت غسل میّت لازم نیست.
- غسل برای فرد یا افرادی که میّت را غسل داده اند، واجب نیست. بلکه مستحب است.

شایان ذکر است که فردی هم که غرق شده و مرده است، باید

غسل شود.

طبعاً میّت مرد را مردان، و میّت زن را زنان، غسل می دهند. اما زن و شوهر می توانند یکدیگر را غسل دهند. این کار برای محارم هر دو، مثلاً پدر و مادر، برادر و خواهر، و فرزند هم ممنوع نیست. بنابراین اگر مردی فوت کند، و هیچ مردی پیدا نشود که او را غسل دهد، زن محرم آن شخص هم حضور نداشته باشد، غسل منتفی است و باید برای او تیمّم کرد.

اگر همین امر نیز برای یک زن پیش آید، باید برای او نیز تیمم نمود.

در هر صورت نامحرم نباید جنس مخالف خود را غسل دهد. همچنین به هر علت اگر جسدی قابل غسل نباشد، باز باید برای او تیمم کرد.

لازم به یادآوری است که برای زنده و مرده، اعضای تیمم، عبارت است از: صورت و هر دو دست تا آرنج.

تیمم نیز این گونه است:

- دو بار زدنِ دو دست به خاک پاک، یا چیزی که غبار داشته باشد.

- کشیدن دو دست روی صورت در بار اوّل و مسح کردن پشت و روی دو دست تا آرنج در بار دوّم.

یاد آوری

رعایت مسائل بهداشتی از قبیل: استفاده از ماسک و دستکش در حین غسل میّت و استحمام در پایان کار، برای غسل دهنده و دستیاران او ضروری، و از امور مستحبّ مورد تأکید هستند و باید به دقّت و به خوبی، به آنها اهتمام ورزید. همچنین کسی که برای مرده تیمم می‌کند، بهتر است از دستکش استفاده کند.

۲- کَفَن

می‌توان هر مرده‌ای را با نوع پارچه‌ای که در زمان حیات پوشیده است، «کفن» نمود. حداقل کفن، پارچه‌ای است که تمام بدنش را بپوشاند. اما بهتر است که «میّت» در سه پارچه‌ی تن‌پوش سفید، کفن شود. اگر روی آنها، ماده‌ی معطّری بپاشند، کار مستحبّی است. هر یک از مناطق مختلف در مقدار و چگونگی کفن میّت، عرف خاصی دارند که اگر در کلّ، از پنج تگّه بیشتر نباشد، مخالفتی با جواز فقهی ندارد. با این حال، اسراف و زیاده‌روی در آن، نامطلوب است.

۳- نماز میّت

نماز میّت دارای هفت رکن است:

۱- خواندن نماز به صورت ایستاده برای اشخاص توانا

۲- نیت

۳- گفتن چهار «الله اکبر» در تمام نماز. «الله اکبر» تحرّم (الله اکبر شروع نماز) نیز یکی از آنها است.

۴- قرائت سوره‌ی فاتحه

۵- صلوات فرستادن بر رسول خدا، صلی الله علیه و سلم.

۶- دعاء برای میّت

۷- سلام دادن.

- مستحب است که نماز میّت با جماعت خوانده شود.
 - زنان هم می‌توانند نماز میّت را، به صورت انفرادی یا با جماعت برگزار کنند.
 - ضمناً برای نماز میّت هم، مانند بقیه‌ی نمازها وضو واجب است. اگر امکان وضو گرفتن نبود، باید تیمم کرد.
- نماز میّت به ترتیب ذیل خوانده می‌شود:
- کسی که نماز میّت را به تنهایی، یا به امامت انجام می‌دهد، مقابل جنازه و رو به قبله قرار می‌گیرد. بعد از نیت نماز میّت، همراه با بلند کردن دو دست، با صدای بلند کلمه‌ی مبارک «الله

اکبر» را می‌گوید.

پس از «استعاذه»،^۱ سوره‌ی «حمد» را با صدای آهسته می‌خواند. و برای بار دوم، دو دستش را بلند می‌کند و «الله اکبر» را تکرار می‌کند. بعد از این تکبیر، بر پیامبر خدا (ص) صلوات و سلام می‌فرستد. اگر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» کافی است. اما بهتر است این گونه صلوات بفرستد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ
إِبْرَاهِيمَ، فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

و برای بار سوم، دو دستش را بلند می‌کند و «الله اکبر» می‌گوید.

بعد از این تکبیر، برای میت «دعا» می‌کند. اگر بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمَهُ» کافی است. اما بهتر است به این ترتیب دعا بخواند:

(۱)

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا
وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا. اللَّهُمَّ مَنْ
أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ
مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَيَّ الْإِيمَانَ.»

خدایا! زنده و مرده، حاضر و

۱. گفتن: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

غائب، کوچک و بزرگ، و زن و مرد ما را بیامرزد. خداوند! هر کسی از ما را زندگانی میبخشد، بر دین اسلام زنده بگذارد و هر یک از ما را که میمیرانی، بر ایمان بمیران.

البته می تواند این دعا را هم اضافه کند:

(۲)

اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ خَرَجَ مِنْ رَوْحِ الدُّنْيَا وَسَعَتِهَا (وَمَحْبُوبِهِ وَأَحِبَّائِهِ فِيهَا) إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَمَا هُوَ لَأَقِيهِ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، وَأَصْبَحَ فَقِيرًا إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ، وَقَدْ جُنْتُكَ رَاغِبِينَ إِلَيْكَ شُفَعَاءَ لَهُ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَلَقَدْ بِرَحْمَتِكَ رِضَاكَ وَقَدْ فَتَنَّا الْقَبْرَ وَعَذَابَهُ وَلَقَدْ بِرَحْمَتِكَ الْأَمْنُ مِنْ عَذَابِكَ حَتَّى تَبْعَثَهُ إِلَى جَنَّتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

خدا یا! این بنده ی تو، و فرزند بنده ی تو است، از نسیم حیات بخش زندگی دنیا، و فراخی آن به سوی سرای تاریک قبر، و آنچه در انتظار او

است، روان شد. در حالی که عزیزان خود را و کسانی که او را عزیز می‌داشتند، در سرای زودگذر این کاروانسرا، ترك نموده است. تنها ذات پاك تو را فرمانروا و فریادرس می‌دانست و باور داشت که محمد ص - بنده و فرستاده‌ی تو است. و البته تو به او آگاه‌تری.

ای خدای مهربان! حال او و مهمان سفره و سرای تو است. و تو کریم و مهمان‌پذیری، و بهترین میزبانی هستی که او تا به حال به مهمانی وی رفته است. اکنون بیشتر از هر زمان دیگر، سخت نیازمند رحمت بیکران تو گشته است، و یقیناً تو از عذاب او بی‌نیازی. ما عاجزانه رو به آستان تو آوردیم. و بس امیدواریم که دعای ما را در حق او بپذیری. خدایا! اگر نیکوکار بوده است، بر نیکی وی بیفزای و اگر گناهکار بوده است، از گناهانش درگذر. و به رحمت خود، خشنودی خود را به او ارزانی فرما، و از فتنه‌ی قبر و عذاب برزخ او را مصون دار. در حیات برزخی فراخی به او ببخشی، و به لطف خود او را

در پناه امن خود گیر، و از عذابش در امان دار، تا او را بعد از برانگیختن به سوی بهشت روانه نمایی؛ ای ارحم الراحمین!

لازم به ذکر است که در نماز جنازه‌ی اطفال بعد از جمله‌ی: «وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ» در دعای شماره‌ی (۱)،

این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ فَرَطًا لِأَبْوَيْهِ وَسَلْفًا وَذُخْرًا وَعِظَةً
وَأَعْتَبَارًا وَشَفِيعًا ، وَثَقِّلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا ، وَأَفْرِغِ
الصَّبْرَ عَلَى قُلُوبِهِمَا»

خداوندا! او را اجر و پاداش پیشینی، و پیش پرداخت و ذخیره‌ای، و پند و اندرزی، و ارزش و اعتباری، و وسیله و شفیعی برای پدر و مادرش قرار ده، و (کفهی) ترازوی (حسنات) آنها را سنگین فرما و بر دل‌هایشان صبر و بردباری فروریز.

و دیگر نیازی به خواندن دعای شماره (۱) نیست.

برای بار چهارم دو دستش را بلند می‌کند و «الله اکبر»

می‌گوید.

قبل از سلام دادن، بهتر است این دعا را هم بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ وَ اغْفِرْ لَنَا
وَلَهُ»

خدایا! ما را از پاداش این
نماز و پاداش این مصیبت
محروم نکن، بعد از او ما را
به نافرمانی مبتلا نگردان، و
هم ما و هم او را با لطف
خود ببخشی.

و بعد از آن به طرف راست و چپ سلام می دهد.

• اگر شخصی فوت کند و قبل از خواندن نماز میّت، او را
دفن کنند، باید بر قبر وی یا از دور نماز جنازه‌ی وی خوانده
شود.

• جنین سقط شده، اگر فاقد شکل و صورت آدمی باشد،
غسل و نماز لازم ندارد. منتها باید در پارچه‌ای پیچیده شود و
دفن گردد. ولی اگر شکل و صورت آدمی داشته باشد، اما
علایم حیات مانند: تکان و حرکت و گریه، از او مشاهده
نشود، غسل، کفن و تدفین لازم دارد، و نماز میّت، بر او
خوانده نمی شود. اما اگر هم شکل و صورت آدمی داشت و
هم علایم حیات از او مشاهده گردد، مانند یک انسان کامل
با او رفتار می شود.

• به علاوه، باید پدر و مادر برای او نامی هم انتخاب کنند.

۴- دفن میّت

حداقل قبر، حفره‌ای است که باید عمق آن به اندازه‌ای باشد که از بالا آمدن بو و دست‌رسی حیوانات درنده جلوگیری کند. عمق آن نیز تقریباً به اندازه‌ی قد یک مرد میان‌قد (متوسط‌القامه) باشد.

بعد از آماده کردن قبر، چند نفر به آرامی جنازه را داخل قبر بگذارند. چنانکه پیش‌تر توضیح داده شد، بهتر است این افراد از اقوام درجه‌ی اوّل میّت باشند.

• سنت است کسی که مرده را داخل قبر می‌گذارد، بگوید:
 بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص-
 بعد از آن به طرف راست، و رو به جهت قبله، او را بخوابانند.
 و کفن روی گونه‌ی راستش را کنار زنند تا گونه‌اش روی خاک قرار گیرد.

تکالیف ذکر شده، به عنوان «فرض کفایه» در حقّ میّت لازم و ضروری است. انجام دادن کارهای دیگر، اضافه بر آنچه یادآوری شد، چه برای میّت و چه برای خانواده‌ی میّت، در آن حدّ لازم و ضروری نیستند.

البته در این مباحث به «ماترک» میّت، و اینکه چه حقوقی، اعم

از حقّ الله یا حقّ النّاس به آن تعلّق می‌گیرد، پرداخته نمی‌شود. چون این امر هم توضیح خاصی می‌طلبد که در اینجا امکان بحث آن نیست. با این حال، این نکته خاطر نشان می‌شود که متأسفانه در منطقه‌ی ما با این موضوع هم، بر اساس معیار و میزان شریعت برخورد نمی‌شود.

پس از دفن

اعمال و کارهایی را که در جامعه‌ی ما، بعد از دفن میّت برای خود میّت یا خانواده‌ی میّت، به عنوان عرف و عادت، یا رسم و رسوم انجام می‌دهند، غالباً «بدعت سیئه و حرام» و مواردی «مستحب»، و قسمتی هم «جایز و مباح» هستند.

اعمال مستحب

مواردی که انجام دادن آنها «مستحب» است

- ۱- تسلیت گفتن به بازماندگان تا سه روز؛ چه بر سر مزار و چه در جاهای دیگر. مثلاً محلّ کار، کوچه و خیابان، مساجد و ...
- ۲- تهیه‌ی غذا برای خانواده‌ی بالفعل عزادار در ایام عزاء، چه دعوت کننده آنان را به خانه‌ی خود دعوت کند، یا غذا را به منزل آنان ببرد. زیرا بر اساس فرموده‌ی امام شافعی در «الامّ» جلد ۱ ص ۳۱۷ وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب به مدینه رسید، پیامبر - ص - فرمود:

«اجْعَلُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا ، فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ أَمْرٌ
يَشْغَلُهُمْ»

برای خانواده‌ی جعفر خوراکی

آماده کنید. زیرا حادثه ای
برای آنان پیش آمده است که
آنان را به خود مشغول ساخته
است.

۳- دعای خیر و طلب مغفرت برای میّت مخصوصاً بعد از دفن.
پیامبر ص- شخصاً این کار را انجام داده و به دیگران هم سفارش
فرموده است.

البته باید گفت این مطلب با تلقینی که در منطقه‌ی ما مرسوم و
متداول است، کاملاً فرق می‌کند. دعای خیر برای میّت مستند به
کتاب و سنت، و راه و روش امت اسلامی است، یکی از وظایف
بسیار مهم مسلمانان است، و به فرموده‌ی قرآن و گفته‌ی پیامبر
اسلام ص-، برای میّت عملی اثر بخش و مفید است. اجابت آن،
و رسیدن خیر آن نیز مشمول «أَنَارَهُمْ»^۱ است. پس مخالف «كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۲ نیست. اما تلقین با این کیفیت، دلیلی
از کتاب و سنت و اجماع ندارد، و درباره‌ی آن در هیچ یک از
«صحاح» حتی یک حدیث صحیح هم وارد نشده است. اما در
کتاب‌های فقهی فقه‌های شافعی مذهب - رضوان الله علیهم
اجمعین-، در مورد استحباب تلقین بحث‌هایی به میان آمده است.

۱. بخشی از آیه‌ی ۱۲، سوره‌ی یاسین.

۲. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۸.

در حالی که این بزرگواران دلیل قانع کننده‌ای از منابع دینی، برای اثبات فرموده‌ی خود ارائه نداده‌اند. به عنوان نمونه، امام نووی در «المجموع» و «روضه»، خطیب شربینی در «مغنی المحتاج»،^۱ ابن حجر در «تحفه»،^۲ رملی در «نهاية المحتاج»،^۳ و سایر علمای شافعی مذهب در کتاب‌های خود، مطالب یکدیگر را در باره‌ی این موضوع با تغییراتی جزئی و لفظی، تکرار نموده‌اند و به عنوان دلیل و مدرک بر اثبات ادعای خود ارائه داده‌اند.

در رأس همه‌ی آنها، امام نووی -رح- دلیل استحباب تلقین را

یک حدیث می‌داند و در «روضه»: می‌فرماید:

«و الحدیثُ و إن کانَ ضعیفاً لکنَّهُ أعتُضِدَ

بِشواهِدٍ مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ»

این حدیث هر چند ضعیف است. اما با شواهدی از حدیث‌های صحیح دیگر تقویت شده است.

دلیل دیگر استحباب این عمل را این گونه بیان می‌کند:

«و لَمْ يَزَلِ النَّاسُ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ مِنَ الْعَصْرِ

الْأَوَّلِ فِي زَمَنِ مَنْ يُقْتَدَى بِهِ»

مردم به صورت پیوسته از

۱. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. تحفه، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. نهاية المحتاج، ج ۳، ص ۳۶۷.

زمان‌های گذشته و عصر
کسانی که، صلاحیت اسوه و
سرمشق بودن را داشته‌اند، آن
را انجام داده‌اند.

ابن حجر در «تحفه» می‌فرماید:

«لِخَبْرٍ فِيهِ وَ ضَعْفُهُ أُعْتُزِدَ بِشَوَاهِدٍ عَلَى أَنَّهُ
مِنَ الْفَضَائِلِ»^۱

در همین جا «ابن حجر» بی‌درنگ قول ابن عبدالسلام را که او
هم مانند بسیاری از دانشمندان دیگر، آن را بدعت دانسته است،
غیر مقبول پنداشته و ردّ کرده است.

به هر حال تمام دلائل و مدارکی که برای استحباب یا سنت
بودن این موضوع ارائه نموده بودند، این روایت ضعیف است و
بس.

هدف از توضیح این مطلب این بود که «غیر سنت» در جایگاه
«سنت» قرار نگیرد و موضوعی مانند تلقین که حتی برای استحباب
آن دلیل و مدرک محکم و متقنی وجود ندارد، مانند یک عمل
واجب تلقی نگردد و بیشتر از نماز میّت و دعای خیر برای او،
مورد توجه قرار نگیرد.

البته این تلقین هم اگر به زبان مردم برای جمع حاضر توضیح

۱. تحفه، ج ۳، ص ۲۰۷.

داده شود بی فایده نخواهد بود.

لازم به یادآوری است که نشستن خانواده‌ی میت در مکانی تا تسلیت گویان در آنجا، به آنان تسلیت بگویند، به حکم ضرورت و به شرط حذر از منکرات دیگر جائز می‌باشد. هر چند دانشمندی بزرگوار مانند امام شافعی این کار را هم نمی‌پسندد و می‌فرماید:

«و أكره المأتم (و هی الجماعة) و إن لم یكن
لهم بكاء. فإن ذلك یجدد الحزن و یكلف
المؤنة مع ما مضى فيه من الأثر».

نشستن خانواده‌ی میت را در مکانی تا دیگران بیایند و در آنجا به آنان تسلیت بگویند، ناپسند می‌دانم. هر چند همراه گریه و زاری نباشد.^۱ زیرا این روش حزن و اندوه را تازه می‌کند و هزینه بردار است. (هم برای عزاداران و هم برای تسلیت‌گویان) و اضافه بر اینها سلف صالح هم این کار را انجام نداده‌اند.^۲

۱. یعنی: با منکرات دیگر همراه نباشد.
۲. امام نووی نیز در المجموع ج ۵، ص ۳۰۷، این موضوع را توضیح داده است. برای توضیح بیشتر، به آن مراجعه شود.

۴- موعظه و نصیحت مردم بر سر قبر. امام نووی در «ریاض الصالحین» فصلی را تحت عنوان «بَابُ الْمَوْعِظَةِ عِنْدَ الْقَبْرِ» باز کرده است و در آن بر اساس یک روایت «متفق علیه» که از حضرت علی نقل می‌کند: توضیحات و موعظه‌ی پیامبر اسلام -ص- را در وقت فوت مسلمانی برای جمع حاضر در بقیع روایت فرموده است که نیازی به ذکر تمام موضوع نیست.

بنابراین بهتر است، و بلکه مستحب است، از این موقعیت خوب استفاده نمود و بحثی مناسب آن احوال و شرایط را برای مسلمانان مطرح کرد و در کنار توضیح فناپذیر بودن دنیا، و موقت بودن و کم دوام بودن زندگی در آن، به حقانیت تفکر توحیدی و خیر و برکت آن پرداخت و روشن نمود که: خردمندانه و عزتمندانه زندگی کردن در دنیا، تنها در سایه‌ی سر فرود آوردن در برابر خدای مدبّر الامر و خدای حیّ لایموت، امکان‌پذیر است. و خضوع در برابر اربابان دنیا و دلبستگی به وعده‌هایشان، و خودباختگی در برابر وعیدهایشان - که این سرنوشت محتوم همه‌ی آنان است - جز خُسران و حَسرت، سود دیگری در بر ندارد.

همچنین آنها را به پرهیز از بدعت‌های زیان‌بار، و برگشت به راه و روش فطرت‌پسند اسلام ترغیب نمود، و در آخر برای میّت،

عزادارن و سایر مؤمنان دعای خیر و طلب مغفرت کرد.

- اگر از دعا‌های قرآن و ادعیه‌ی مأثور مانند نمونه‌های ذیل استفاده شود کار پسندیده‌ای است:

«... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱

«پروردگارا! هم ما و هم
برادران ما را که با ایمان،
بر ما پیشی گرفتند بیامرز.
و هیچ کینه‌ای نسبت به
مؤمنان در دل‌هایمان جای
مده، پروردگارا! چون تو
سرچشمه‌ی رأفت و دریای
بیکران رحمتی.»

«رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا
سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^۲

«پروردگارا! (ما با تمام
وجود) فراخوان و دعوت
دعوت‌گری را شنیدیم (که با
نهایت دلسوزی و خیرخواهی،
مردم را) به سوی ایمان
(بزرگترین سرمایه‌ی سعادت و
مهم‌ترین عامل آرامش) دعوت

۱. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۰.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۳.

می‌کرد. (و مشفقانه) بانگ بر
می‌آورد و داد سخن سر می‌داد
(کسه ای مردم) بسه
پروردگارتان ایمان
بیاورید. (زیرا تنها او
سزاوار پرستش است.) و اینک
ما هم دعوت دلسوزانه‌ی او را
لبیک گفتیم و از صمیم قلب
آن را پذیرفتیم. پس ای
پروردگار مهربان کم‌کاری‌ها و
گناهان ما را (که بازدارنده
یا کُند کننده‌ی حرکت ما به
سوی کمال انسانیت اند)
نادیده گیر و ببخشای. (و
آنها را وسیله‌ی واماندنمان
از کاروان آن منادی ایمان
مگردان) و عدم رعایت حقوق
هم‌نوعان خود که تو ما را به
رعایت آن فرمان دادی، و اینک
ما از جبران آن عاجزیم،
برایمان جبران بفرما. و با
نیکان و در مسیر آنان
زندگیمان را به پایان
برسان.»

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱

« پروردگارا ! آنچه را که
بر (زبان) پیغمبران خود به

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۹۴.

ما وعده دادی، به ما عطاء کن، و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان. بیگمان تو خُلف وعده نخواهی کرد.»

«... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ»^۱

«پروردگارا! نعمت بزرگ بردباری را (بر دلهایمان) فرو ریزان و ما را مسلمان بمیران.»

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۲

«پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (حلاوت هدایت چشانده و به سوی حقیقت) رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بیگمان تنها تویی بخشایشگر.»

«... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۳

«پروردگارا! در دنیا به ما

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۶.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۱.

نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار.»

«اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ خَرَجَ مِنْ رَوْحِ الدُّنْيَا وَسَعَتِهَا وَمَحْبُوبِهِ وَأَحِبَّائِهِ فِيهَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَمَا هُوَ لِأَقْيَبِهِ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ ، وَأَصْبَحَ فَقِيرًا إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ ، وَقَدْ جُنُنَاكَ رَاغِبِينَ إِلَيْكَ شُفَعَاءَ لَهُ ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَلَقَّهِ بِرَحْمَتِكَ رِضَاكَ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَهُ وَلَقَّهِ بِرَحْمَتِكَ الْأَمْنِ مِنْ عَذَابِكَ حَتَّى تَبْعَثَهُ إِلَى جَنَّتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ ، وَاعْفُ عَنْهُ وَعَافِهِ ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ ، وَاعْسِلْهُ بِمَاءٍ وَتَلْجُ وَبَرْدٍ ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ ، وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ

وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمْ وَبَارَكَ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ

۱. ترجمه‌ی آن قبل ذکرشده است.

عَلَىٰ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ
 الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ غفر الله لنا و لِمِيتِنَا ...

اعمال بدعت

معمولاً دایر کنندگان بدعت‌ها و آداب زیان‌بار در جوامع انسانی، اشراف، مستکبران و تأیید کنندگان آنها هستند. این «دین گریزان» و «خلق آزاران» از هر حادثه‌ای گوارا یا ناگوار، حتی حادثه‌ی مرگ، برای فخر فروشی و نمایش ثروت‌های بادآورده‌ی خود دریغ نمی‌کنند، و فرصت را از دست نمی‌دهند. روزی با ترتیب دادن سفره‌های رنگین برای همدستان و همکیشان خود با اشراف و تبذیر، زمینه‌ی اذیت و آزار «فقرا و مستمندان» را فراهم می‌کنند، روزی دیگر با ساختن و پیراستن مقبره‌های پر زرق و برق، ابتدا برای پیشوایان بزرگوار دین و سپس برای نیاکان و مردگانشان، کاخ و قصرهای فرعون‌ی خود را توجیه می‌نمایند.

متأسفانه مردم ظاهر بین و ناآگاه به موازین دین نیز، کم‌کم به تقلید از این «بدعت‌گذاران» می‌پردازند و از این راه تدریجاً فساد و بدعت وارد جامعه می‌شود و آن را در بر می‌گیرد.

مهم‌ترین این بدعت‌ها عبارتند از:

۱- بر سر و صورت زدن، یقه چاک کردن، و واویلا و آه و

فغان به راه انداختن. زیرا قرآن می فرماید: شأن صابران در برابر مصیبت، «صبر» و «شکر» و «... إنا لله وإنا إليه راجعون» گفتن است، نه حرکات اعتراض آمیز و نه زبان به ناشکری و ناسپاسی گشودن.

«... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ
مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱

«و مژده بده به بردباران،
آن کسانی که هنگامی که بلائی
بدانان می رسد، می گویند: ما
از آن خدائیم و به سوی او
باز می گردیم.»

امام نووی می فرماید:

«أَمَّا النَّدْبُ وَالنِّيَابَةُ وَلَطْمُ الْخَدِّ وَشَقُّ الْجَيْبِ
وَحَمَشُ الْوَجْهِ وَنَشْرُ الشَّعْرِ وَالِدَّعَاءُ بِالْوَيْلِ
وَالنُّبُورِ فَكُلُّهَا مُحَرَّمَةٌ بِاتِّفَاقِ الْأَصْحَابِ
وَصَرَحَ الْجُمْهُورُ بِالْتَحْرِيمِ... وَقَدْ نَقَلَ جَمَاعَةٌ
الْإِجْمَاعِ فِي ذَلِكَ»^۲

واویلا و آه و فغان به راه
انداختن، بر سر و صورت زدن،
یقهِ چاک کردن، صورت
خراشیدن، مو پریشان نمودن،
و دعا به هلاکت و نابودی

۱. سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲. المجموع ج: ۴ ص: ۳۰۸

کردن، همه‌ی اینها به اتفاق دانشمندان مذهب امام شافعی حرام‌اند. حتی جمهور علما نیز به حرام بودن این اعمال و رفتار تصریح نموده‌اند. بلکه جماعتی از علما: اجماع تمام مجتهدین را بر حرام بودن موارد فوق نقل نموده‌اند.

۲- تغییر لباس به رنگ‌های تیره و مشکی که معمولاً عزادار آنها را در شرایط عادی پوشیده است.

در «مغنی المحتاج» آمده است:

«وَمِنْ ذَلِكَ أَيْضاً تَغْيِيرُ الزِّيِّ وَ لُبْسُ غَيْرِ مَا جَرَتْ بِهِ الْعَادَةُ»^۱

«یکی دیگر از کارهای جاهلیت تغییر لباس، و استفاده از پوششی است که در شرایط عادی آن را پوشیده است.»

ابن حجر نیز می‌فرماید:

«يَحْرُمُ (الْجَزَعُ بِضَرْبِ صَدْرِهِ وَنَحْوِهِ) كَشَقِّ نَوْبٍ وَنَشْرِ أَوْ قَطْعِ شَعْرٍ وَتَغْيِيرِ لِبَاسٍ أَوْ زِيٍّ أَوْ تَرَاكٍ لُبْسٍ مُعْتَادٍ كَمَا قَالَهُ ابْنُ دَقِيقِ الْعِيدِ وَغَيْرُهُ وَلَا تَعْتَرَّ بِجَهْلَةِ الْمُتَفَقِّهِةِ الَّذِينَ يَفْعَلُونَهُ

۱. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۵۶.

قَالَ الْإِمَامُ وَيَحْرُمُ الْإِفْرَاطُ فِي رَفْعِ الصَّوْتِ
بِالْبُكَاءِ وَنَقْلُهُ فِي الْأَذْكَارِ عَنِ الْأَصْحَابِ^۱

حرام است جزع و بی تابی
کردن با زدن به سر و سینه و
امثال این کارها، مانند:
پاره کردن لباس، موی سر
کندن، تغییر لباس (به
رنگهای تیره و مشکی) و کنار
گذاشتن لباسهایی که در حالت
عادی پوشیده است. مبادا
جاهلان مدعی دانش و فقاہت که
خود این کارها را انجام
می‌دهند تو را فریب دهند. و
...

۳- به هم زدن سکوت در تشییع جنازه با دف، ذکر، قرائت
قرآن، و امثال اینها.

سعید بن مُسَیب و سعید بن جُبَیر و حسن بصری که هر سه از
بزرگان تابعین، و بعد از صحابه از برجستگان این «امت» اند، و نیز
امام احمد بن حنبل فرموده‌اند:

کسی که در وقت تشییع جنازه
صدایش را بلند می‌کند و حتی
می‌گوید: «إِسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ» کار
ناپسندی انجام داده است و
امام اَوْزَاعِي فرموده: این
کار «بدعت» است.

۱. تحفة المحتاج، ج ۳، ص ۱۸۰.

خطیب شربینی نیز به نقل از امام نووی در «المجموع» فرموده

است:

صواب و درست آن است که
مانند سلف صالح در وقت
تشییع جنازه کاملاً سکوت را
رعایت نمود، و با قرائت
قرآن و ذکر و ... صدا را
بلند نکرد، و هیبت سکوت، و
شکوه تفکر را به هم نزد.^۱

امام نووی نیز فرموده است:

پایین آوردن صدا در وقت
تشییع جنازه، از مستحبات
است. تشییع کنندگان نباید
فکر خود را به چیزی غیر از
سرانجامی که صاحب این جنازه
به سوی آن می‌رود، مشغول
کنند. (بهتر است) درباره‌ی
زندگی دنیا که این پایان
محتوم آن است بیندیشند.^۲

ابنُ الْمُنْدِرِ از قَیْسِ بْنِ عُبَادِ روایت کرده است که:

اصحاب رسول خدا -ص- در سه وقت، بلند کردن صدا را

ناپسند می‌دانستند:

در وقت جنگ و جهاد

وقت تشییع جنازه

۱. مغنی المحتاج ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. المجموع ج ۵، ص ۳۲۱.

هنگام ذکر خدا.

حسن بصری نیز عین این موضوع را از یاران رسول خدا نقل کرده است.

و... حتی گفته‌اند:

کسی که در وقت تشییع جنازه
می‌گوید برای برادرستان
استغفار کنید، کار بدعتی
انجام داده است.^۱

۴- صحبت کردن و حرف زدن در وقت قرائت قرآن چه در

مساجد و چه در منازل.

این بی توجهی به کلام خدا از هیچ ایمانداری قابل توجیه

نیست. زیرا شأن مؤمن در وقت شنیدن کلام پروردگارش استماع

و سکوت و تفکر و تدبّر است.

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ

۱. المستحب خفض الصوت عند ثلاث عند القتال وعند الجنائز وعند الذكر «قال وذكر الحسن البصري عن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أنهم يستحبون خفض الصوت عند الجنائز وعند قراءة القرآن وعند القتال قال ذكره الحسن وسعيد ابن جبيرة النخعي واسحاق قول القائل خلف الجنائز استغفر الله له وقال عطاء هي محدثة وقال الاوزاعي قال ابن المنذر ونحن نكره من ذلك ما كرهوا المجموع. ج ۵، ص ۳۲۱.

تُرْحَمُونَ^۱

«هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت خدا گردید.»

۵- درست کردن غذا و خوراک از طرف خانواده‌ی عزادار برای تسلیت‌گویان و ترتیب‌دادن سفره‌های رنگین به این مناسبت. این کار حرام و خلاف سنت پیامبر بزرگوار اسلام است؛ از طرف هرکسی باشد. البته از ماصدق‌های «بدعت سیئه» به حساب می‌آید. و چه بسا در مواردی ارتکاب گناه کبیره‌ی خوردن اموال یتیم را نیز به همراه داشته باشد، که:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^۲

بدون شک کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند در حقیقت آتش در شکم خود ریخته‌اند و به زودی به آتش جهنم می‌سوزند.

۶- رفتن دسته جمعی بر سر «مزار» در روز سوّم یا در غیر آن روز که به صورت عرف رایج درآمده است.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۴.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰.

این امر هم یک بدعت بد و بدفرجام است و خواسته یا ناخواسته چندین منکر دیگر را نیز به دنبال می آورد. از تحمیل هزینه‌های غیر ضروری گرفته تا تظاهر و خودنمایی، گرفتن وقت مردم به ناحق، اختلاط زنان و مردان نامحرم و ...

این موضوع با زیارت قبور، طبق آداب خاص دینی که پیامبر ص- به آن دستور فرموده است، کاملاً متفاوت است. زیارت قبور طبق این حدیث از مستحبات است:

كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَرُورُوهَا
فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ

قبلاً شما را از زیارت قبور
نهی کرده بودم. بدانید (از
این به بعد می‌توانید) به
زیارت قبور بروید که آخرت
را به یاد شما می‌آورد.

آری زیارت قبور در غیر آن اوقات، برای تذکر آخرت، پند و عبرت گرفتن از مرگ دیگران، آمادگی برای سفر به سرای آخرت، و دعای خیر برای اموات، به شرط اجتناب از اعمال خلاف توحید، یکی از روش‌های مهم تربیتی است که با آن روش ناپسند تظاهر و خودنمایی کاملاً متفاوت است.

۷- ادامه‌ی عزا بعد از سه روز.

امام نووی فرموده است:

وَأَمَّا وَقْتُ التَّعْزِيَةِ فَقَالَ أَصْحَابُنَا هُوَ مِنْ حِينَ
 الْمَوْتِ إِلَى حِينَ الدَّفْنِ وَبَعْدَ الدَّفْنِ إِلَى ثَلَاثَةِ
 أَيَّامٍ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْجَوَيْنِيُّ وَهَذِهِ الْمُدَّةُ
 لِلتَّقْرِيبِ لَا لِلتَّحْدِيدِ قَالَ أَصْحَابُنَا وَتَكَرَّرَ التَّعْزِيَةُ
 بَعْدَ الثَّلَاثَةِ لِأَنَّ الْمَقْصُودَ مِنْهَا تَسْكِينُ قَلْبِ
 الْمُصَابِ وَالْغَالِبُ سُكُونُهُ ۚ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ فَلَا
 يُجَدِّدُ لَهُ الْحُزْنَ هَذَا هُوَ الصَّحِيحُ الْمَعْرُوفُ ...
 وَالْمَذْهَبُ أَنَّهُ يُعْزَى وَلَا يُعْزَى بَعْدَ ثَلَاثَةِ وَبِهِ
 قَطَعَ الْجُمْهُورُ... ۱

زمان تسلیت گفتن از مرگ
 شروع شده و تا سه روز بعد
 از مرگ، ادامه می‌یابد.
 ابومحمد جوینی فرموده این
 مدت زمان، قطعی نیست بلکه
 تقریبی است. فقهای شافعی
 مذهب فرموده اند: ادامه‌ی
 تعزیه بعد سه روز ناپسند
 است، زیرا هدف از آن آرامش
 دادن به قلب مصیبت زده‌گان
 می‌باشد، و این حالت معمولاً
 در آن سه روز بوجود خواهد
 آمد. پس نباید با ادامه‌ی
 تسلیت گفتن، حزن و اندوه
 آنان را تازه نمود... بنا
 براین تسلیت گفتن بعد از سه
 روز صحیح نیست.

کاکه احمد مفتی زاده - رح - نیز فرموده است:

«... در هر حال، اسلام، تنها سه روز، تغییر شرایط عادی حیات را، به خاطر ممات عزیزان (آن هم با صورتی منطبق با مفاد «أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَائِكُمْ» ، و دور از اقوال و اعمال مخالف با رضا و تسلیم مفهوم از «أَنَا لِلَّهِ وَ أُنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، اجازه داده است.»^۱

۸- برگزاری مراسم هفته، چله، نوجشن و سالگرد با مخارج کمرشکن دنیای امروز.

اگر سرمایه‌داران بی درد و غیر مقید به حلال و حرام، و درست و نادرست، مبالغه‌زینه شده را به راحتی از جیب مردم مستضعف، و از دست‌رنج آنها، چندین و چند برابر جبران می‌کنند، مستضعفان «هه‌ژاران» فریب خورده‌ی دنباله‌رو، باید برای یک عمر خود و خانواده‌ی بی‌بضاعت خود را به خاک سیاه فقر و فلاکت و بدهکاری بنشانند.

کاکه احمد می‌فرماید:

«در اسلام، نه برای سرور پیشتازان و شهید شهیدان حضرت محمد - صلوات الله و سلامه علیه و آله - و نه برای هیچ‌یک از

۱. اطلاعیه‌ی مورخ ۶۱/۲/۲۲.

سابقین و پیشروان اسلام، از خلفای راشدین، تا ائمه‌ی مجتهدین و سایرین، سالروز مرگ یا شهادت، نه در دین، مذکور است، و نه از سلف صالح، مأثوراً.

۹- عادت ناپسند ستایش از مرده و تعریف و تمجید از خانواده‌ی او که غالباً ریاکارانه و بیشتر مبالغه‌آمیز و همراه با گزافه‌گویی است.

۱۰- تهیه‌ی پلاکارد و پارچه‌های سیاه و نصب آنها بر در و دیوار مساجد و خانه‌ها.

این کار بدعتی است بسیار ناپسند و جدید، که نه تنها در حیات پرخیر و برکت رسول نور و رحمت ص- و دوران خلفای راشدین، و سلف صالح اثری از آن نبوده است، حتی در منطقه‌ی ما هم تا این اواخر خبری از آن نبود. اما مدتی است این بدعت سیاه و چندین بدعت سیاه‌تر از آن، از قبیل: تهیه‌ی تاج گل، و پخش خرما و حلوا و... چهره‌ی عزاداری اسلامی منطقه را دگرگون، نموده است.

۱۱- ساختن بارگاه و گنبد بر قبر اموات، و آراستن آن با سنگ‌ها و اشیای قیمتی.

در حالی که سنت آن است که قبر تنها به اندازه‌ی یک و جب

از سطح زمین بلندتر شود، آن هم تا معلوم گردد که قبر است و مورد بی احترامی قرار نگیرد و افراد عابر بر آن پا نگذارند.

امام مسلم، از أَبُو الْهَيَّاجِ أَسَدِي روایت کرده است که:

حضرت علی ع- به من گفت: آیا تو را به مأموریتی روانه کنم که پیامبر خدا ص- من را دنبال آن فرستاد؟ و آن عبارت است از اینکه: به هر مجسمه‌ای (بتی) برخورد کردی، آن را نابود کن، و هر قبری که از سطح زمین بلندتر شده باشد، با خاک یکسان کن.^۱

امام شافعی نیز فرموده است:

«وَأَحَبُّ أَنْ لَا يُزَادُ فِي الْقَبْرِ تَرَابٌ مِنْ غَيْرِهِ، وَ
 إِنَّمَا أَحَبُّ أَنْ يُشَخَّصَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ شِبْرًا
 أَوْ نَحْوَهُ، وَأَحَبُّ أَنْ لَا يُبْنَىٰ وَلَا يُجَصَّصَ،
 فَإِنَّ ذَلِكَ يُشْبِهُ الزَّيْنَةَ وَالْخَيْلَاءَ وَلَيْسَ
 الْمَوْتُ مَوْضِعَ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، وَلَمْ أَرَ قُبُورَ
 الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُجَصَّصَةً، وَقَدْ رَأَيْتُ
 مِنَ الْأَوْلَادِ مَنْ يَهْدِمُ مَا بُنِيَ فِي الْمَقَابِرِ وَلَمْ أَرَ
 الْفُقَهَاءَ يَعِيبُونَ عَلَيْهِ ذَلِكَ»^۲.

دوست دارم هیچ خاکی از
 مکانی دیگر به قبر افزوده
 نشود، و فقط این را می‌پسندم

۱. ریاض الصالحین، حدیث شماره ی ۱۶۸۷.

۲. الامّ ج ۱، ص ۳۱۶.

که: قبر تنها به اندازه‌ی یک وجب از سطح زمین بلندتر باشد. و بنایی بر قبر ساخته نشود و آن را گچکاری نکنند. زیرا این کار (آراستن قبر و ...)، به معنی خودنمایی و فخر فروشی است. در صورتی که مقام مرگ جای هیچ‌یک از اینها نیست و هیچ وقت و در هیچ جا، قبر مهاجرین و انصار را گچکاری شده (آراسته) ندیده‌ام. و ضمناً بعضی از فرمانروایان اسلامی را دیده‌ام، که بناهای ساخته شده‌ی روی قبرها را نابود می‌کردند، و هیچ‌یک از فقها به آنان اعتراض نمی‌کردند.

امیدواریم این تذکرات:

- همداری باشد برای بیدار شدن مخلصانی که ناآگاهانه به این مسیر ناهموار کشیده شده‌اند.
- و قوت قلبی باشد، و تقویت اراده‌ای، که بعد از این، قاطعانه از تقلید این و آن، که غیر از ضرر و حرج ارمغانی برای آنان ندارد، پرهیز نمایند، و به سنت پیامبر ص - که سراسر نور و رحمت و یسر و راحتی است، برگردند. ان شاء الله

خاتمه

در پایان برای «حسن ختام» این مکتوب، و تثبیت قلوب و تفهیم مراد، به توضیحات مجاهد بدعت‌شکن کاکه احمد مفتی‌زاده در نامه‌ی ششم، به تاریخ ۷۰/۲/۲۳ خطاب به شورای مدیریت مکتب قرآن که در باره‌ی موضوع یاد شده نوشته‌اند اکتفا می‌کنیم.^۱

ایشان فرموده است:

یکی از این عرفیات، «مراسم عزا» است که منکرات غالباً حرام رایج در آن، یکی - دو تا نیست. قبلاً این نکته‌ی مهم را بگویم که: دائرکنندگان بدعت‌ها و آداب زیان‌بار، معمولاً «مستکبران» اند و تأییدگراشان. زیرا همیشه درصددند از هر حادثه‌ای خوش یا ناخوش، برای «ماقُولُ» شدن بیشتر استفاده کنند، از ترتیب دادن سفره‌های رنگارنگ برای زنده‌ها، تا ساختن و پیراستن «مقبره‌های پر زرق و برق» برای مرده‌ها. (همانند: ساختن کاخ‌ها، و سوار شدن در ماشین‌های چندین میلیونی و پوشیدن لباس‌های چندین هزار تومانی و امثال «اینها»). و مردم ظاهر بین و کم‌مایه هم کم‌کم، به تقلید از این «وہیشومہ»ها می‌افتند؛ تا بالاخره فسادی در

۱. نامه‌های کاکه احمد مفتی‌زاده، بخش اول، صص ۶۹-۷۱.

جامعه، جزو فرهنگ می‌شود (و عجیب‌تر اینکه: برای پیشوایان بزرگوار دین هم - که تمام جهادشان، برای آزادسازی خلق فریب خورده، از زنجیرهای فرهنگ‌های نکبت‌بار استثماری بوده - این آداب ضدّ راه خودشان، بکار برده می‌شود، مانند ساختن بارگاه‌های سراسر تجمل و زرّ و زیور، و مانند برگزاری مراسم چله و سالگرد، و امثال این‌ها! که گاهی، پیشروان این بی‌ادبی‌ها، خود همان استعمارگران‌اند، برای هم تثبیت و هم توجیه کاخ‌ها و تجملات خودشان، و هم محبوب و محترم ساختن رنگ و روهای اشراقیت در چشم و دل مسلمانان - مسلمانانی که به اقتضای بینش اسلامی‌شان باید زرق و برق‌های «ماقؤلّانّه» را لگه‌های رسوایی بر چهره‌ی جامعه، و خود «ماقؤلّان» را، دشمنان بشریت بدانند - و گاهی هم، مردم‌اند، برای رقابت یا مقابله‌ی سطحیانه با اشراقیت‌های استکبارگران).

این تذکر کافی است برای به خود آمدن آنان که می‌خواهند: بنده‌ی خدا باشند، نه «ارباب متفرقه»؛ و راه خدا را، می‌پسندند نه راه «شیاطین الإنس» را.

اما آنچه درباره‌ی مراسم عزا، به حکم احکام اولیّه یا ثانویّه، واجب الرّعايه است؛ و اکنون به یاد می‌آید که تذکر دهم، این امورند (اگر مسائلی دیگر نیز باشد، خودتان، با استفتاء یا بدون آن، درباره‌شان تصمیم بگیرید):

۱- اگر برای کسی، آسان باشد، بهتر است که: اصلاً برنامه‌ی عادی زندگی را، به هم نزنند، اگر نشد، اجازه دارد: حداکثر تا «سه روز» برنامه‌اش را به هم بزنند؛ اما نه با هفته یا چله یا سال، و نه با تغییر لباس (به رنگ سیاه یا هر رنگ تیره‌ی دیگر که در زندگی عادی پیش از مصیبت، پوشیده باشد) یا سایر محرّمات.

۲- صاحب عزرا، حق ندارد برای غیر عائله، حتی یک لیوان آب مصرف کند (خبر دارید که: بسیاری، با مخارج عزرا، واقعاً مصیبت زده می‌شوند؛ مگر اشراف، که همیشه در صددند مناسبتی پیش آید تا با ثروت باد آورده‌شان، خودنمایی کنند!). بهتر است: دیگران، برای عائله‌ی عزابار تا سه روز، خوراک تهیه کنند و آنان را به خانه‌ی خود ببرند. اگر بعضی از عزاباران، به خاطر ترس از عرف، توانایی انجام دادن مرتّب این برنامه را ندارند، از یک نوبت و دو نوبت غذا، شروع کنند؛ تا دیگران، اجرای وظیفه را به حدّ مطلوب برسانند.

۳- برای هیچ مسلمانی جایز نیست از این غذا بخورد، مگر تنها دو «عائله‌ی بالفعل» میزبان و عزابار.

۴- بر مسلمانان تکلیف کفایی است که تمام امور میّت را تا تشییع و دفن، انجام دهند. در سایر برنامه‌های رفتن به مزار، شرکت نکنید. اگر کسی بدون عنوان‌های رایج، و در غیر آن موعداها، و بدون اعلام، به زیارت قبور برود و طبق موازین دین

عمل کند، اشکالی نیست. اما این روش برگزاری مراسم عزا در مساجد، اگر حالا به دلیل ازدحامی بیش از گنجایش خانه‌ها (در حالی که این ازدحام‌ها، غالباً غیر لازم، و حتی ناپسند است)، ضروری می‌باشد، باید چند شرط کاملاً رعایت شود.

اول: ترک چای و سیگار و حتی پذیرایی با آب. اگر غیر صاحبان عزا در خارج اصل شبستان مسجد، آب آشامیدنی آماده کنند، مانعی نیست.

دوم: هنگامی که یک قاری قرآن، با صدای بلند، مشغول تلاوت است، همه ساکت باشند؛ حتی فاتحه نخوانند. فاصله‌هایی باشد برای تسلیت و فاتحه و خداحافظی روندگان. در کردستان عراق، جایی غیر از خود مسجد، برای غیر عبادت، می‌سازند با نام «چه‌قه‌خانه»! که اقدامی است بسیار پسندیده. در تهران هم کنار بعضی مساجد، سالن‌های مخصوص این قبیل مراسم ساخته‌اند. اگر کوشش شود که این «سنت حسنه» در جاهای دیگر هم، عملی شود، ثواب دارد.

سوم: این روش استکباری بالا و پایین نشستن و سایر امتیازات استکباری را، لااقل در مساجد، ترک و منع کنید. خبر از سنت رسول محبوب -ص- دارید.

چهارم: می‌دانید که: اسلام با هر چه مختصر نشانه‌ای از امتیازات طبقاتی و آداب اشرافی داشته باشد، مخالف است.

بنابراین، برنامه‌ی ستایش از میّت و خانواده‌اش را - که از همان امتیازات شرک آلود است، ترک کنید؛ و به جای آن، سنّت اسلامی را زنده کنید که دعای مغفرت و رحمت است برای مرده و کسانش و همه‌ی مسلمانان؛ و استفاده‌ی با نیّت خالص است از موقعیت، برای بیدارگری مردم (همانگونه که، اثر «تلقین» است، اگر به زبان مردم باشد)؛ و برای ترغیب به ترک بدعت‌های زیان‌بار، و برگشتن به راه و روش فطرت پسند اسلام.

۵- در بعضی دهات، مرسوم است: تسلیت گویان، به عزاداران کمک نقدی یا جنسی می‌کنند؛ و فکر می‌کنند: با این کمک، صرف غذا در خانه‌ی میّت، برای‌شان، حلال می‌شود. اولاً: تنها اصل به عذاب انداختن مصیبت زدگان برای پذیرائی، نامشروع است.

ثانیاً: خود همین «عرفی شدن»، غالباً موجب ایجاد فشار بر تنگ‌دستان می‌شود. و چه بسا، بدون رغبت و تنها از جبر «غصبُ الحیا»، ناچارند کمکی کنند. و قبلاً در بحث «هدیه» راجع به حرام بودن قبول این قبیل انفاق‌ها بحث کرده‌ایم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»